

عادت گران بولمان ملای و سنی عهد است که
 امیدوار که بوشن فلک پیوند فتنه شمرده است
 اوله دید که عتبت بن رسیده و حی صفای خاطر ایلد
 حکیم اورزه الزام مدعی ایلدی آندن شتر سرخ
 موینه سوار اولوب مهبانه اوردوبه واردی سران
 قومه خطاب ایلدی ای وجه کرام بولکلام خیر
 او بزه سامعه قبول ایدک وارشا دایتدکم شاهزاده
 سداده کیدک محمده سل شمشیر بقی ایتدک ریزا
 محمد سایه نشین علم اسلام اولاندن تمیانه کوزده تله
 بود قرابت قرینه مشدود و لحمه نسب و متشابک
 و معقود در اگر سزالتی فرض محال اورزه در
 داس ملک ایتسه که انارک اولاد و احوالی و سایر
 حویشانی ایلد میاکنزه اشباره بعضی عد او دو شوب
 ختام سلسله بنی ادمه دکت آرا کوزده شماره باش
 ادیت و از در اولق مقصد روزه شیران غایه

این سخن از زبان
 شاهزاده است

السلام

سلام که اینجا در احتمال کلمه که اندر سینه
 دست استیلا که انما حکامم وارد که اندرون سینه
 نمک شکست ایده که ابدالاباد ملانی سی صورت
 پذیر اولیمه بیت خدایی که بالاد و پست آوند
 زیر دست مردست دست آوند اگر دعوی
 محمد دروغ علی فروغ ایسه لادنه قرابت بود که سینه
 اکاسل صمصام انتقام ایتیموب مهم مکافاتن
 حواله دیگران ایده سزده اگر ملک استه شایسته
 خویش وندی بود که پسر برادر یکز ملکندن بهره
 و کامکار اولاسزده اگر محمد فرستاده قهار ذوالجلال
 پیغمبر ستوده حصال ایتسه پیغمبر مبعوث قتلدن
 کشیده عنان اولمقله دینا و اخوت سرفرازی
 اولور سزده بود خنی معلومدر که محمد ایلد ارا کوزده
 اتش انداز نزاع اولاماده خوبنهای عمر و خنری
 ایلد عادت کرده مسلمانان اولایر مقدار مال در معلوم

علیاً